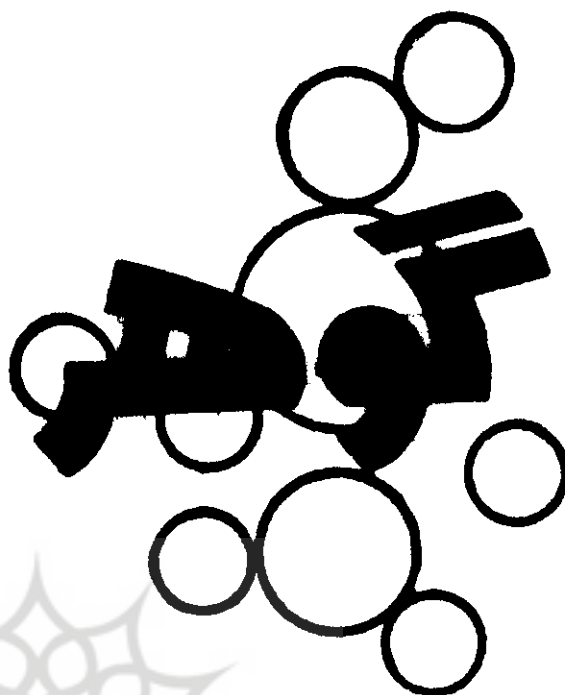


سال پنجم - شماره ۸ آبان ماه ۲۰۳۶
(شماره مسلسل ۵۶)



مدیرمسئول: مرتضی کامران

فرد ایزدی

رازپروزی ابرانبان برنازبان*

(۱)

تاکنون رسم بر این قرار گرفته است که بر کتبی که بنفقه «بنیاد نیکوکاری نوریانی»
طبع و نشر میشود، دیباچه‌ای بنگارم. بر کتاب مستطاب تاریخ «نهضت‌های ملی ایران از
سوک یعقوب لیث تا سقوط عباسیان»** تألیف دوست مورخ و محقق، آقای عبدالرفیع حقیقت،

* از این کتاب هزار نسخه بر کاغذ ۸۰ گرمی در شرکت افست به چاپ رسیده و تمام نسخ به بهای
هر جلد ۱۲۰ ریال بفروخته است.

** از این کتاب دو هزار نسخه بر کاغذ هشتاد گرمی و در جلد اعلا به چاپ رسیده و در کتابخانه انتشارات
سپهر (روبروی دانشگاه) و کتابخانه‌های معتبر تهران و شهرستانها به بهای ۵۵۰ ریال بفروش میرسد.

ایده‌الله تعالی نیز، بر همین راه‌ورسم و باقتضای مقام و مقال، دیباچه‌ای نگاشتم و کتاب انتشار یافت و مانند دیگر مؤلفات معنی‌الله، که همه روشنگر زوایا و خفایای تیره و تاریک نهضت‌های ارزنده و آموزنده قوم بزرگ ایرانیست، ارباب بصیرت و ارباب معرفت را نیکه طبع و سخت‌پسند خاطر افتاد. بعد، خود ایشان و دیگران توصیه و سپارش کردند که چون این دیباچه از راز سر بهر شاه نهضت تاریخ ایران، بگونه‌ای فصیح و بلیغ، پوده بود، پیچیدگی و نشان میدهد که چرا قوم بزرگ ما، در زیر سلطه و سیطره تازیان قرار گرفت و چگونه از یوغ فشارنده آنان، گردن‌بند و ورها کرد، صواب و مصلحت آنست که برای بیداری و هوشیاری ایرانیان و بخصوص اطلاع و انتباه نسل جوان، بطور جداگانه و مستقل نیز، طبع و نشر شود. ناآمین این منظور را، دیباچه مزبور با عنوان «فره‌ایزدی - راز پیروزی ایرانیان بر تازیان» چاپ و نشر شد و بزودی نایاب گردید، بطوریکه بنیاد نتوانست حتی تعداد نسخی را که هیئت امناء کتابخانه‌های وزارت فرهنگ و هنر، حسب‌المعمول، خریدار بود تحویل دهد. البته بنیاد در نظر دارد که باغتنام فرصت به تجدید طبع این کتاب مبادرت ورزد، ولی باز بر سبیل معمول و متداول، این دیباچه در ماهنامه تحقیقی گوهر برای آگاهی مشترکان و خوانندگان، در دو تاسه شماره، درج میشود، با آرزوی آنکه مقبول خاطر مشکل‌پسندان قرار گیرد.

فره‌ایزدی

راز پیروزی ایرانیان بر تازیان

به یگانه فرزندم محمد کاسمی و بهمه پسران و دختران این آب و خاک پاک درود می‌فرستم و آرزو دارم ایران بزرگ را که چون آفتاب عالم‌تاب در دل قاره آسیا می‌درخشد و فرو شکوه دارد و فرهنگ نامدار ایرانی را که مانند گوهر شهب چراغ بر تارک تمدن جهان می‌تابد و نور و نیرو می‌بخشد همیشه دوست بدارند و بداشتن چنین میهن و فرهنگ بنازند و ببالند.

هر چند پیروزی و جبرگی تازیان بر ایرانیان، سرانجام، در میدانهای خونین جنگ‌های «فادسی» و «چاولا» و «حلوان» و «نهاوند» مسلم و معین شد و شمشیرهای راست و پهن و خنجرهای تیز و آبدار پارسی، در برابر تیغ‌های کژ و باریک و تیرهای لاغر و دوکسی شکل

تازی ، تاب نیاورد و درهم شکست و دریای بیکران و موج لشکریان آراسته و پیراسته و از پای تاسر غرقه در آهن و پولاد ایران ، از پیش سپاهیان لاغر اندام و سروپا برهنه غرب ، از پای درآمد و روی به هزیمت نهاد ، اما ، بدون شك و تردد ، مقدمات و تمهیدات و معدات این شکست ، از مدتها پیش ، در داخل سرزمین پهناور ایران و در بهنه فراخ دستگاه بافروشکوه و رونق و آبروی شاهنشاهی ساسانیان ، فراهم شده بود .

هر چند پس از این شکستها ، بیکباره ، درهای کشوری بزرگ و سترک ، محتلی از امتعه رنگارنگ و اقمشه گوناگون و لبریز از مسال و منال فراوان و خواروبار و خواسته بیرون از حد بیان و انباشته به گنجهای سیم و زر و آگنده بجزانههای دروگوهر ، بروی تاراجگران سروپا برهنه و یغماگران تشنه و گرسنه ، گشوده شد ، ولی کلیدهای قفلهای سنگین درها و دروازههای پولادین این ذخائر و دفائن گرانها و نایاب ، از سالیان پیش ، در میان مشت قوی و استخوانی و انگشتان باریک و لاغر این تازه بدوران رسیده های نوچرخ قرار گرفته بود .

از آنرو ، عربان توانستند ، بی هموار کردن رنجی گران برتن خویش ، درهای بسته ایران را بگشایند و آنچه را در عالم خواب و خیال هم باور نمیداشتند بتاراج و یغما بپزند . چنانکه یاد شد ، شیرازه سترک و مستبر و استوار و سخت دفتر دیوان شاهنشاهی چهارصد ساله ساسانی ، در اواخر کار ، چنان سست و نادرست شده بود که با کوچکترین تکانی از هم گسیخت و اوراق آن ، چون برگهای خزان دیده ، باین سو و آنسو افتاد ! ریشه در خاک افشاند و درخت کشتن و تناور سلطنت قدیم و قویم فرزندان اردشیر بابک و شاپور ذوالاکتاف و خسرو پرویز بد آنسان از هم پاشیدگی داشت که از وزش نسیمی ملایم ، بیکباره ، از دل خاک ، بیخ و بن بگسلانید و مانند کوهی گران بر خاک افتاد و شاخ و برگ آسمان سای و گل و باردل آرای آن لگد کوب سم ستوران شد !

اردشیر بابک که شاهنشاهی بزرگ ساسانیان را پایه نهاد ، مردی پاکدل و استوار و خردمند و هوشیار بود . او توانست از ایرانی درهم ریخته و از هم گسیخته و مردمی پریشان و بی سروسامان ، مملکتی پهناور و آباد و ملتی توانگر و آزاد پدید آورد . چندتن از شهریاران بزرگ این سلسله نیز ، در ارتقاء و اعتلاء این شاهنشاهی بیهمال ، بذروه کمال ، کوششهای گران کردند و در نجات فرایان بر خویشتن هموار ساختند . این پادشاهان ، علاوه بر کاردانی و هوشمندی سرشتی ، از میان خیر اندیشی و مصلحت بینی و خردمندی و پیشرواری وزیران و دانشمندان و رآی زنان و سلسله جنبانانی مانند بزرگمهر و تنسرو ، یعنی بهره یافتگان از تعلیمات بزرگان و فیلسوفانی مانند زرتشت پیغمبر و جاماسب حکیم نیز ، کامیاب و کامروا بودند و در امور مملکت داری و مراتب کشور مداری ، حزم و احتیاط و عقل و تدبیر را راهبر

وراهنما داشتند و هیچگاه نفس سرکش و اماره و هوی و هوس تندلکام گسیخته را دستخوش نمی‌شدند و بعقائد و آراء خود و خویشان نادان و اطرافیان جاه‌طلب و مشاوران مقام دوست و دوستان سودجوی شیفته و فریفته نبودند. نیک میدانستند که باید با دستگیری و پایداری درایت و حصافت و انصاف و عدالت و مروت و فتوت حکومت کنند و در هر کاری اندازه نگاهدارند و قواعد و اصول و موازین و حدود را رعایت نمایند و در اقدامات و انتخابات و انتصابات بضوابط پیش از روابط اهمیت دهند .

طبق ناموس مسلم آفرینش ، این دولت جوان و توانا ، رفته رفته پبر و ناتوان شد و زمام کار ، خواه ناخواه ، بدست کسانی افتاد که آمادگی و شایستگی این امر را نداشتند . از آنرو در اواخر عهد ساسانی ، عوامل فساد و تباهی در ایران رخنه کرد و مانند زنگ آهنی که ستونهای آهنین را بخورد و چون موربانه‌ای که تیرهای چوبین را بجود ، ارکان و قوائم بنای ملك و ملت را سست و متزلزل ساخت . امراض اجتماعی و مفاسد اخلاقی و انحطاطات روحی و هرج و مرج سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ، چون آسیب سرطان و آزار خوره ، به پیکر جامعه حمله برد . پایه و مایه دین و آئین بهی و نظام و قوام عقیده و ایمان اهورامزدائی ، بریشانی و نابسامانی را دستخوش شد و افکار و امیال بودائی و مزدکی و مانوی و مسیحی بکثرت هرج و مرج دینی و مرامی و مسلکی فراهم آورد . مبلغان مسیحی ، در مغرب ایران و در کنار شوش پایتخت سلطنت ، دیرها برپا ساختند و به تبلیغ نصرانیت پرداختند . پیشوایان بودائی ، در مشرق ایران ، در شهر بلخ ، معبدها پایه نهادند و بترویج آئین بودائی گرائیدند . در مرکز ایران هم گروهی از مغان بکار خود مشغول بودند . در این گیرودار و انفسا و هنگامه غوغا ، مؤیدان و پیشوایان زرتشتی ، که همیشه راهبری و راهنمایی مردم را بسوی راستی و درستی و پاکی و روشنی و خردمندی و هوشیاری بر عهده داشتند ، بارفتار ناسزا و کردار ناروای خود ، آنانرا بسوی گمراهی و تباهی کشانیدند و بجای آنکه خلق را از پیروی هوی و هوس و گرائیدن بخواری و زبونی و ناراستی و نادرستی باز دارند ، بلدت بردن از شاد خواری و میگساری و تسن آسانی و غوطه خوردن در عیش و نوش و شب زنده داری و خوشگذرانی سوق دادند . دیوان مملکت و خزانه ملت که همیشه در دست گروهی از امنا و صلحا قرار داشت ، که بر راستی گفتار و درستی کردار و حفظ و میانت بیت المال ، از گزند و دستبرد متخطیان و متجاوزان ، محفوظ و مشهور بودند ، در چنگ مستی بی‌خرد و نادان افتاد که از پارسائی و پرهیزگاری و امانت و دیانت بدور بودند . امواج دروغ و فریب و ناپرهیزگاری و تلبیس و اسراف و اتلاف مال و منال و گشاد بازی و قوم و خویش نوازی و خلاصه عشوه گری و رشوه دهی بر اسر مملکت را فرا گرفت . مقامات و مناصب مملکتی و القاب و عناوین دیوانی ، که

همواره با افرادی تعلق می گرفت که در امور کشوری و لشکری سابقه خدمت و ملکه تجربه داشتند و بکرات مراتب لیاقت و درایت و کیاست و کفایت خود را بمنصه بروز و شهود رسانیده و در میان مردم حرمت و آبرو و نام و نشان نیکو بدست آورده بودند ، نصیب کسانی شد که جزاصل وراثت و فخر خانواده و خویشاوندی و انتساب بمراکز قدرت و یا پرداخت سیم و زر و یا بکاربردن وسائل و وسائط شرم آور دیگر ، فضلی و هنری نداشتند . لاجرم کارهای بزرگ با افراد کوچک و شغل های خطیر باشخاص حقیر واگذار گردید و مردم آزاده و وارسته و کاردان و آزموده بکنار رفتند و یا بکنار گذاشته شدند و در هر دو حال بکنج خانه ها خزیدند . بجای سخنان حکیمانه و آراء بخردانه و حکایات فلسفه آمیز و روایات عبرت انگیز که از بیداری و هشیاری و کاردانی پادشاهان و موبدان و وزیران و امیران و سرداران و سالاران ایرانی شایع و سائر بود ، مطالبی از آنان نقل محافل و نقل مجالس شده که همه از خوشگزرانی و بزم آرائی و بی بندوباری و بیکاری و بیماری و هرزه درائی و یاوه گوئی و مستی و پستی حکایت و روایت میکرد . خلاصه تن پروری و تن آسانی و کژی جای سلحشوری و پهلوانی و راستی را گرفت .

در زمان یزدگرد سوم ، فساد و تباهی و آشفتگی و پریشانی در دربار سلطنت و دستگاه دولت و انحطاط سیاسی و انقراض اخلاقی و تدنی اقتصادی و سقوط اجتماعی و درهم ریختگی و از هم گسیختگی سازمان های اداری و دینی و فرهنگی بسطح بالا و بعد اعلاء رسید . همه اینها ، آشکارا ، نشان میداد که شاهنشاهی چهارصد ساله ساسانی پیر و نالان و سست و ناتوان شده و چرخ های دستگاه عظیم و جسیم اداره کشور مقتدر و پهناوری که در اینسوی بحر الروم ، با شتاب برق و باد ، گردشی منظم و مرتب و آنسوی بحر الروم را به بیم و هراس داشت ، زنگ زده و از کار افتاده است و سازمان های کشوری و لشکری که در اعتلاء و انجلاء و ارتقاع و ارتقاء ملک و ملت نقش سازنده و رهبری و راهبری دارد ، نفوذ و قوت و رسوخ و قدرت خود را از دست داده است . در این بساط ، دیگر نه سری است و نه سروری که بتواند ، بادیست توانا ، رخنه ها و شکاف های قوانم و قواعد مملکت را مسدود کند و از سر پنجه مشکل گشا ، گره ها و عقده های رشته کارها را از هم بگشاید . هر کس که بامداد زودتر از خواب برمیخاست ، میخواست بر دیگران حکومت کند ، بطوریکه پس از خسرو پرویز ، در مدت کمتر از چهار سال ، بیش از دوازده تن زن و مرد ، یکی پس از دیگری ، بر تخت شاهی نشست و تاج مهی بر سر نهاد ولی چند روزی نگذشته ، در چنگال فتنه و آشوب گرفتار آمد و از تخت به تخت کشیده شد !!

آوازه این اوضاع ناانجبار و احوال اسفبار ، در سال ۱۴ هجری ، به عمر بن خطاب ، خلیفه مسلمانان ، رسید و او دانست که شیرویه ، شاهنشاه پارس ، در گذشته و دختر او ،

پورانده‌خست بر تخت سلطنت نشسته است و مردم ایرانشهر، از وضع و شریف، در چنگ اجبار و چنگال قهار نفاق و شقاق و ظلم و ستم و فساد و تباهی و هرج و مرج گرفتارند و دیده‌ها و شهرهای آباد و حاصلخیز و انبارهای ممتلی از نعمت و مکننت و دکانها و بازارهای انباشته از متاعهای گوناگون و تماشاهای رنگارنگ و گنجینه‌های آکنده بسیم و زر و درو کهر و خزانه‌های لبریز از انواع ساز و برگ و سلاح جنگ نگهبانی و پاسبانی ندارد. ایرانیان رنج دیده و ستم کشیده، تشنه عدالت و امنیت و حریت و مروت و در انتظار نیروی یانیر و مندی هستند که از راه برسد و چهره‌زندگانی آنانرا دگرگون سازد و این اجحاف و اعتراف طاقت فرسا و تبعیضات ناموجه و ترجیحات بلا مرجح و امتیازات روحگداز طبقاتی را از میان بردارد. از آنرو، عمر، وقت را مناسب و فرصت را مساعد یافت و بایران هجوم آورد. تا سال ۱۶ هجری، بمدت چند سال و بطور پراکنده، میان ایرانیان مقاوم و عربان مهاجم، زد و خورد های کوچک مرزی جریان داشت.

در این مدت، ایرانیان با اصول دین جدید، رفته رفته، آشنا شدند و گمگشته خود را در آن یافتند و دانستند آنچه میخواهند در این نظام نوین نهفته است. اساس این شریعت تازه بر مساوات و برابری و برادری و حکومت مطلق حق و عدل و داد و توزیع بیت المال و تقسیم مشاغل و مناصب، بر پایه احتیاج و استحقاق و لیاقت، نهاده شده است. بجای آنکه انسانها را، بر مبنای حسب و نسب و مقام و منصب و نزدیکی به مراکز قدرت، قدر و منزلت دهند، آنانرا، در ترازوی حساس و دقیق ان اگر مکم عندالله اتقیکم توزین و تقدیر میکنند. بدین حساب، توانگر و بینوا و شاه و گدا در برابر قانون، یکسانند و سید قریشی را بر سیاه حبشی فضیلتی و مزیتی نیست الا بتقوا و پرهیزگاری.

در سال ۱۶ هجری، بیست تاسی هزار «برهنه سپهید و برهنه سپاه» عرب، بسرکردگی سعد و قاص، برابر دویست هزار لشکریان غزرقه در آهن و پولاد ایرانی، بفرماندهی رستم فرخ زاد، حمله آراستند. از آغاز کار روشن بود که پایان چه خواهد بود، زیرا در اینجا، تنها جنگ شمشیر با شمشیر و تیر باتیر و نیزه با نیزه نبود، بلکه نبرد ایمان و عقیده بایی ایمانی و بی عقیدگی و پر خاش روحیه قوی و توانا با روحیه ضعیف و ناتوان و کوشش نظام اجتماعی پیرو فرتوت و پوسیده با اصول اجتماعی جرّوان و برومند بالنده و ستیز حکومتی عشوه گسر و رشوه گیر با شریعتی پرهیز گسار و پارسا بود. نتیجه کار، زودتر از آنچه پیش بینی میشد، روشن گردید. ایرانیان پس از شکست نهادند و فاتح الفتح، مانند تشنگانی که به آب برسند و گرسنگانی که به نان دست یابند و گلو فشردگانی که به هوا نیازمند باشند، دین جدید و نظام نوین را که بآنان آزادی و رهائی

از چنبره فشارنده ظلم و ستم و تبعیض و استبداد و ناامنی میداد ، باحان و دل ، پذیرنده شدند و قدم نورسیده را گرامی داشتند .

حاصل هم‌این سخنان آنکه ، علل و موجبات شکست ایرانیان از تازیان ، در داخل خود ایران و از مدتها پیش فراهم و آماده و مهیاشده بود و گرنه مثنی مردم بیابانی ، بی‌ساز و برگ و بینوا و تهیدست ، یارای آن را نداشتند که بر شاهنشاهی فخیم و فاخر ساسانیان و امپراطوری قادر و قاهر ایرانیان پیروزشوند . آری :

چون نیک نظر کرد برخویش در آن دید ،

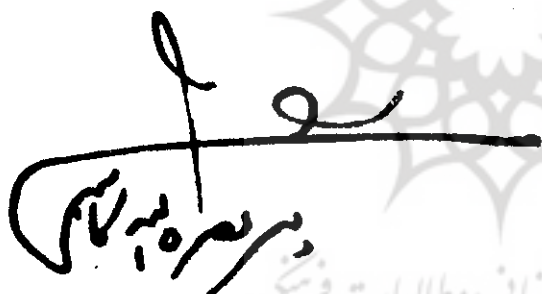
گفتا ز که نالیم ، که از ماست که برماست !

تو چون خود کنی اختر خویش را بد ،

مدار از فلک چشم ، نیک اختیری را !

مانده دارد

دبیر کل بنیاد - دکتر نصره الله کاسمی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی